

اطلاعیه مطبوعاتی:

## برپائی کنگره پنجم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کنگره احمد شاملو

مردم آزادی خواه ایران!

آن گاه که "شماطه تقدیر" شاملوی بزرگ (الف. بامداد) را از این ما ربود و تابوت پرخروش جسم او بردوش شما سنگینی می کرد تا بخاکش سپارید و باوی وداع کنید؛ اعضاء سازمان ما در کنار مهمانان، در حال برپائی کنگره پنجم سالانه خود بود. شرکت کنندگان در اجلاس کنگره پنجم با انتخاب هیئت رئیسه و منشی های کنگره و تصویب اعتبارنامه حاضرین، به پا خاسته و با اعلان یک دقیقه سکوت و پخش صدای شاعر آزاده، شاعرزیبائی انسان، درمیان کف زدن های ممتد و به مناسبت "جدال" پایان ناپذیر او با "خاموشی" و به پاس مرگ ناشناسی او، به اتفاق آراء کنگره پنجم را بنام "کنگره احمد شاملو" نامگذاری کرد.  
 کنگره با اجرای قطعه نمایشی یکی از مهمانان شرکت کننده در گرامیداشت یاد سعید سلطانپور (شهید خرداد ۱۳۶۰) و اجرای برنامه هنری کودکان به کار خود پایان داد.

اسناد، مصوبات، قطعنامه ها، قرارها و پیام کنگره پنجم در گزارشی مشروح در این شماره تک برگی به اطلاع می رسد.  
 هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## گزارش کنگره پنجم «کنگره شاملو»

سند سیاسی و تصویب کلیات آن، در مورد پیشنهاد های اصلاحی، در کمیسیون سیاسی منتخب کنگره کار شد و سرانجام آن دسته از پیشنهادات که به تصویب اجلاس کنگره رسید، در متن سند وارد شده و کنگره با اکثریت آراء مصوب کرد که سند سیاسی به همین شکل یک پارچه منتشر شود. آن دسته از پیشنهادها و قطع نامه های پیشنهادی که به تصویب کنگره نرسیدند، به قرار زیر می باشند:

- «در راستای روند مبارزه فراقانونی به مشابه وجه عمده این دوره، تلفیق آن با مبارزات <<قانونی>> برای پیشروی جنبش دارای اهمیت است.» ۲۵.۷ درصد آراء.

- حذف شعار فراندم حکومت اسلامی از سند سیاسی (بند الف از ماده ۹ سند). ۱۲.۱ درصد آراء.

- «... با طرح شعار فراندم درباره نوع رژیمی که مردم می خواهند، روند سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع کند.» (در ماده ۹ بند الف) بجای جمله <<...با طرح شعار فراندم خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را با صراحتی بیشتر پیش بکشد ۳۷.۵ درصد آراء.>>

- «ضرورت گره آوری نیروهای اپوزوسیون دمکراتیک در چهارچوب اتحادها و ائتلاف های دانشی و موقت و حول نفی ولایت فقیه و حکومت دینی، دفاع از آزادی های بی قید و شرط سیاسی و جدائی دین از دولت، یک نیاز مبرم است. اگر اتحاد عمل حول درخواست های موردی هم چون آزادی مطبوعات می تواند مبنایی برای اتحاد عمل های میان مدت و

تنها توانسته ایم از معدودی از رفقا به عنوان مهمان کنگره دعوت کنیم که به هیچ وجه پاسخ گوی نیازها و انتظار هم راهان و هم زمان هم هدف بیرون از سازمان ما نیست. کنگره با استقبال از این اقدام کمیته مرکزی و توصیه برای فراهم آوردن امکانات جهت گسترش دعوت در مجامع آینده، آئین نامه برگزاری کنگره را تصویب کرد که بر پایه ی آن، مهمانان کنگره در همه فعالیت های کنگره، به جز انتخاب شدن و انتخاب کردن، شرکت فعال داشتند.

سایر موارد دستور کار مصوب کنگره شامل بررسی و تصویب گزارش سیاسی، گزارش عمل کرد سازمان در فاصله دو کنگره، چند سند پیشنهادی در زمینه های مختلف و پاره ای پیشنهاد های اصلاحی در برنامه و اساسنامه سازمان، گزارش کمیسیون نظارت مرکزی و انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی، شرح زیر است:

**۱- سند سیاسی:** کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم در گزارش خود آورده بود که کلیات سند سیاسی به اتفاق آراء تصویب شده، اما در مورد نحوه ارائه ی این سند اختلاف نظر وجود داشته است. یک نظر بر آن بوده که سند سیاسی بعد از وارد کردن اصلاحات مصوب، به صورت یک پارچه و به شکل یک سند تصویب شود. نظر دیگر بر آن بوده که علاوه بر وارد کردن اصلاحات، سند سیاسی، پایه ای برای تنظیم یک قطع نامه برنامه ای، شامل اولویت های دوره ای، قرار گرفته و این قطع نامه به ضمیمه سند سیاسی مصوب شود. کمیته مرکزی تصمیم گیری در این مورد را به کنگره واگذار کرده بود. **بعد از بحث و بررسی**

کنگره پنجم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در روزهای ۶، ۷، و ۸ مردادماه ۷۹ برابر با ۲۸، ۲۹ و ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۰، برگزار شد!  
 در آغاز برای بزرگداشت همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به ویژه به احترام احمد شاملو، یک دقیقه سکوت اعلام شد. کنگره کار خود را بعد از گزارش ستاد برگزاری و انتخاب هیئت رئیسه، با شنیدن گزارش آخرین پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم، آغاز کرد.

در گزارش کمیته مرکزی پیشنهاد شده بود که برای سیاس گذاری از شاعری که همه عمر برای انسانی کردن زندگی، برای زیباتر کردن زیبایی آدمی، و برای پربار کردن فرهنگ کشور در کنار «توده ها» و هم راه «اردوی کار» سروده بود، کنگره پنجم، «کنگره شاملو» نامیده شود. این پیشنهاد با استقبال پر شور شرکت کنندگان و شنیدن قطعه شعری با صدای ضبط شده شاعر بزرگ هم راه شد.

کمیته مرکزی در گزارش خود آورده بود که برای باز کردن درهای مجامع بر روی همه هم راهان و هم زمانی که با هدف ها و آرمان های ما مشترکند، باید تلاش کرد و دیواره های تشکیلاتی نباید مانع از حضور این نیروها برای مشاهده مستقیم و نزدیک زندگی و فعالیت حزبی ما شود، چرا که حضور این نیروها و افراد در مجامع ما، زمینه داد و ستد فکری و مبارزاتی را گسترده می کند که به رشد ما و جنبش بزرگ هواداران سوسیالیسم یاری می دهد. در گزارش آمده بود که در این راه متأسفانه به دلیل کمبود امکانات هنوز به نقطه دل خواه نرسیده ایم و

بعضاً موقت باشد، اتحاد حول شعار بسیج کننده و فراندنم برای قانون اساسی و تکیه عمده بر جنبش و اقدام‌های فراقانونی توده‌ای، می‌تواند مبنای مناسبی برای اتحاد عمل دائمی باشد.» ۳ درصد آراء.

«نظر به این‌که تمامی جناح‌های رژیم اسلامی (گذشته از اختلاف‌ها و تفاوت‌های بزرگ و کوچک‌شان) برای حفظ تمامیت رژیم در مقابل جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران قرار دارند، هرگونه ائتلاف و نزدیکی به جناح‌های حکومتی، سازمان ما را از مبارزه سترگ خود برای آزادی و برابری که شرط مقدم آن سرنگونی جمهوری اسلامی است، دور می‌کند.» ۱۲.۶ درصد آراء.

«نظر به این‌که کنگره سازمان کمک به سازماندهی مستقل جنبش کارگری و توده‌ای را از اولویت‌های مهم سازمان در دور آتی برمی‌شمارد و باتوجه به نفوذ و فعالیت اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی در عرصه‌های فوق، مقرر می‌گردد که: افشای بی‌وقفه و مداوم اهداف بازدارنده و ارتجاعی این نیروها در تمامی عرصه‌های مربوطه در دستور کار و فعالیت‌های سازمانی قرار گیرد.» ۷.۹ درصد آراء.

«طرح مسئله پایان کار اصلاح طلبان و مطلق کردن عدم امکان پیشروی پلاتفرم آنان در مرحله کنونی، با واقعیت‌های موجود همخوانی ندارد.» ۶.۳ درصد آراء.

«قطع نامه پیشنهادی بعنوان ضمیمه سند سیاسی: «درباره اولویت‌های دوره کنونی مبارزه سیاسی (ما)»

بر مبنای تحلیل گزارش سیاسی که:

۱- برگسترش مبارزه مردم ایران علیه حکومت اسلامی و ناتوانی رژیم و تشدید تضادهای آن تأکید دارد و پیشروی این مبارزه در دوره سه ساله گذشته را حاصل مبارزه با دستگاه ولایت می‌داند.

۲- پیشروی مبارزه مردم در دوره جدید را اساساً متکی بر مبارزات مستقیم و فراقانونی مردم ارزیابی می‌کند که فعلیت یافتن آن به پاک‌گرفتن تشکلهای مستقل و توانا شدن مردم وابسته است.

۳- پیشروی این مبارزه با تمرکز حمله به دستگاه ولایت و تلاش در منزوی کردن اصلاح طلبان حکومتی و واداشتن بخش‌های رادیکال آن به حمایت از خواست مردم، مقدر خواهد بود.

۴- پاک‌گرفتن جنبش سوسیالیستی و توانا شدن مزد و حقوق‌بگیران به اعمال اراده مستقیم در هر صحنه‌ای هدف اصلی ماست که مبارزه برای سرنگونی استبداد و برای دمکراسی نیز بدون آن عقیم است.

کنگره پنجم سازمان، فعالیت‌ها و شعارهای زیر را بعنوان اولویت‌های دوره‌ای مبارزه سازمان تعیین می‌کند:

- ۱- فعالیت برای راه‌اندازی پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم در داخل کشور؛
- ۲- فعالیت برای برپایی تشکلهای مستقل توده‌ای بویژه اتحادیه‌های صنفی؛

۳- تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با دو شعار زیر:

الف- فراندنم درباره حکومت اسلامی.

ب- آزادی سیاسی یعنی آزادی بی‌قید و شرط فعالیت همه احزاب سیاسی و تشکلهای مستقل طبقاتی و اجتماعی. ۱۹.۶ درصد آراء.

## ۲- گزارش عملکرد سازمان در فاصله دو کنگره

در بحث درباره کلیات گزارش تفصیلی عمل کرد بخش‌های مختلف سازمان، نظری برآن بود که گزارش به دلیل متمرکز نبودن بر اولویت‌ها خصلت برنامه‌ای ندارد و ارزش‌یابی آن را ممکن نمی‌کند. کنگره بعد از بحث و بررسی، کلیات گزارش عمل کرد را با اکثریت بزرگ آراء تصویب کرد. بعد از بحث و دریافت پیشنهادات مربوطه، گزارش عمل کرد به کمیسیون منتخب کنگره احاله شد. نتیجه کار کمیسیون درباره گزارش عملکرد به صورت دو قطع نامه و چند اصلاحیه بود که کنگره به نحو زیر با آن‌ها برخورد کرد.

### ۱- قطع نامه A:

**«اصلاحات قبلی به ویژه طرح کمیسیون‌ها در فعال کردن و مشارکت برخی از کادرها مؤثر بوده است. کنگره اولویت دادن به اصلاحات تشکیلاتی را تأیید می‌کند و جهت گیری این اصلاحات را مثبت می‌داند. کنگره جهت تعمیق و پیشبرد اصلاحات تشکیلاتی، بندهای زیر را مصوب می‌کند:**

**– برای تقویت هدایت سیاسی، کمیته مرکزی باید مضمون اصلی وظایف خویش را سیاست‌گزاری با جهت گیری معطوف به جنبش توده‌ای داخل کشور قرار دهد.**

**– کمیته مرکزی باید با ارزیابی از طرح کنونی تشکلات و بازتعریف حقوق و وظایف هر یک از نهادها و ارگانها، ارگان‌های موازی موجود را از میان برداشته و طرح جدید ساختاری را به اطلاع تشکلات برساند.**

**– کمیته مرکزی باید بر اساس وظایف مندرج در سند سیاسی به تجدید سازماندهی و تخصیص نیرو اقدام کند.**

**– در شکل گیری کمیسیون‌ها از شکل‌گرایی پرهیز کند.»**

### این قطعنامه که نظر مشترک همه اعضای کمیسیون بود، به اتفاق آراء تصویب شد.

پیشنهاد زیر از جانب بعضی از اعضای کمیسیون بعنوان مقدمه قطع نامه A ارائه شد: «اوضاع کنونی نیاز به گسترش نقشه مند فعالیت تشکیلاتی دارد. تشکلات ما ظرفیت چنین گسترشی را دارد و ضعف‌های کنونی ما عمدتاً ناشی از اختلاف‌ها و ضعف‌ها در ساختار و کارکرد است و نه پریدن ظرفیت آن.

این ضعف‌ها عبارتند از: ضعف رهبری در هدایت سیاسی، تداوم خرده کاری، عدم برخورد فعال به تناقضات و عوارض حاصل از اجرای اصلاحات که به ایجاد ارگان‌های موازی، عدم استفاده از ظرفیت و نیروی موجود و بالقوه، فقدان ارائه طرح‌های قابل اجرا در جهت تشدید فعالیت معطوف به داخل، عدم ارائه

برنامه اجرایی اولویت بندی شده برای دوره کوتاه مدت و نظارت بر اجرای آن، فعالیت خود بخودی، خودمختار و ناهماهنگ ناشی از اختلاف‌های فوق.» این پیشنهاد با کسب ۲۷.۲ درصد آراء رد شد. قطع نامه B:

اصلاحات سازمانی، ساختاری و سیاسی ایدئولوژیک در طی ۴ کنگره گذشته سازمان، تشکیلات ما را به پیش برده و علیرغم کمبودها و اشکالات در اجرای اصلاحات نام برده و اولویت‌های تعیین شده، در مجموع سازمان ما را در چهارچوب‌های شناخته شده و معمول کنونی، به یک سازمان مدرن در ساختار و ایدئولوژی و سیاست در بین همتهای ایرانی خود تبدیل کرده است. اما متأسفانه این تحول و انکشاف با تغییرات در شرایط سیاسی در خارج، داخل کشور و در سطح بین‌المللی کافی نیست و از این رو سازمان ما را مرتب دچار بحران ساختاری و سیاسی می‌کند.

اگرچه هنوز امکان اصلاحات، بهبود هدایت سازمانی، حذف ارگان‌های موازی، اصلاح سبک کار، سازماندهی مضمونی و واقعی کمیسیون‌ها در چهارچوب‌های کنونی وظایف و فرم‌های سازمانی کاملاً مسدود نگشته است، اما راه حل اساسی و واقعی را نمی‌توانند ارائه دهند.

۱- از این رو تا آن جایی که اصلاحات ذکر شده در لیست مشترک متوجه بهبود فنی و سیاسی و اولویت بندی‌ها در جهت مصوبات کنگره چهارم پیش‌رفته و یا باید هنوز هم پیش‌برده شود، باید مورد حمایت قرار گیرد و ادامه یابد.

۲- گسترش فعالیت تا آن جایی که در حذف آکسیون‌نیم و گسترش فعالیت‌ها در جهت اولویت تعیین شده در کنگره چهارم و کنگره حاضر است، باید مورد حمایت قرار گیرد و ادامه یابد.

۳- اما برای راه حل قطعی و یا حداقل راه حل‌های بلندمدت‌تر که دیگر مدام دچار تناقض نگردند، باید:

الف: مضمون فعالیت سازمان را در خارج، باتوجه به تحولات سال‌های گذشته در جهان، ایران و احزاب چپ و کمونیستی، بعنوان سازمان در تبعید دوباره تعریف کرد.

ب: اولویت‌ها را براساس آن تعیین کرد (درواقع فکرسازی و پمپاژ آن به داخل و جنبش در حال شدن و حرکت باید اولویت اول آن‌ها را تشکیل دهد)

ج: فعالیت‌های دیگر، ابزارهای موجود و ارگان‌ها و فرم‌های سازمانی را بر اساس این تعریف نوین و با توجه به تجارب احزاب و سازمان‌های دیگر شکل داد.

۴- برای پیشبرد اصلاحات تعیین و تعریف شده از جانب کنگره چهارم و پنجم، کمیته مرکزی آینده زمان بندی مثلاً شش ماهه اعلام کرده و آن‌ها را اجرا کند.

۵- برای پیشبرد و اجرای بندهای الف تا ج، کمیته مرکزی آینده کمیسیونی را تعیین کرده و نتایج کار آن را به صورت مصوبه و پیشنهاد برای

ح- برانگیختگی عمومی مردم علیه ولایت فقیه، ضدیت بنیادهای نظری رژیم را با همه اصول حاکمیت مردم، به نحوی بی سابقه عریان تر ساخته و مدافعان دستگاه ولایت ناگزیر شده‌اند، حتی در سطح نظری هم، با هر نوع حق انتخاب سیاسی مردم مخالفت کنند. آن‌ها برای خلاص شدن از قید پاره‌ای از اصول دویپهلوی قانون اساسی رژیم، ناگزیر شده‌اند، علناً اراده وی فقیه را برتر از قانون اساسی اعلام کنند. به این ترتیب، ما با رژیمی روبرو هستیم که ناگزیر شده‌است آشکارا به بحران مشروعیت خود اعتراف کند و برای حفظ خود صرفاً به ضرب و زور متوسل شود. ط- پیش روی مبارزه مردم با تمرکز حمله به دستگاه ولایت و تلاش برای منزوی کردن اصلاح طلبان حکومتی و واداشتن اصلاح طلبان غیرمعتقد به قانون اساسی به حمایت از خواست مردم مقدور خواهد بود. ی- تنش‌های ناشی از برانگیختگی عمومی مردم و عمیق تر شدن بحران مشروعیت رژیم، خصلت انگلی جمهوری اسلامی را به نحو بی سابقه‌ای، قوی تر، عریان تر و تحمل ناپذیرتر کرده‌است، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی باشتابی فاجعه بار درحال گسترش‌اند، و طرح‌های "بازسازی" و "سازندگی" به قصه‌هایی فراموش شده در گنداب رسوایی‌های بی شمار تبدیل شده‌اند. تاجانی که حتی آزمندترین کوسه‌های سرمایه داری نیز، دیگر، نظام ولایت فقیه را همچون عاملی مختل کننده برای هر نوع فعالیت اقتصادی می‌نگرند. به این ترتیب، جمهوری اسلامی فقط با بحران‌های مقطعی و جدا از هم روبرو نیست، بلکه در کام بحرانی عمومی فرو رفته‌است.

۲) گسترش مبارزات توده‌های مردم در سه سال گذشته، دست آوردهای گران‌بهایی به بار آورده‌است: الف- دامنه مبارزات به نحوی بی سابقه گسترده شده و ضرب آهنگ حرکت‌های توده‌ای آشکارا تندتر شده‌است. ب- حرکت‌های توده‌ای، دیگر صرفاً در پوشش «قانونی» و زیر عنوان حمایت از اصلاح طلبان حکومتی صورت نمی‌گیرند، بلکه وزن حرکت‌های مستقل و فراقانونی مردم با شتابی چشم‌گیر در حال افزایش است، و اقدامات مستقیم توده‌ای، بی آن‌که هنوز در ضدیت صریح با اصلاح طلبان حکومتی باشند، علی‌رغم توصیه‌ها و تفلاهای بازدارنده آن‌ها، در حال گسترش‌اند. ج- مبارزات مردم فقط در سطح سیاسی اخص باقی نمانده، بلکه با شتابی چشم‌گیر، در سطوح متنوع، گسترده می‌شوند. و این باعث می‌شود که هم برانگیختگی سراسری مردم در مقابل رژیم با شتاب بیشتری گسترش یابد، و هم از همه‌جانبه‌گی و غنایی برخوردار باشد که در مقایسه با جنبش‌های ضداستبدادی قبلی کشور ما، بی سابقه است. مثلاً، اکنون تقدماً و بطور فعلیت یافته، سه جنبش اجتماعی شاخص و تنیده درهم، در مقیاسی توده‌ای شکل گرفته‌اند: جنبش ضداستبدادی و عمومی مردم ایران، جنبش مبارزه برای جدایی دین از دولت که از حمایت اکثریت خردکننده مردم ایران برخوردار است و

## سند سیاسی مصوب

### کنگره پنجم

#### ((کنگره شاملو))

## برای پاک‌رفتن

## جنبش مستقل اکثریت

### عظیم!

۱) سه سال و اندی پس از اعتراض ابتکاری و بی سابقه مردم ایران علیه ولایت فقیه در دوم خرداد ۷۶، غالب سئوال‌های مهمی که با این حادثه مطرح شده بودند، پاسخ روشنی یافته‌اند. اکنون دیگر روشن شده‌است که: الف- برانگیختگی عمومی مردم بیش از آن‌که به حمایت از کسی یا جریانی، یا در مخالفت با کسی یا جریانی باشد، علیه بنیاد اصلی جمهوری اسلامی، یعنی ولایت فقیه و دولت مذهبی ست. ب- شکاف میان حکومت‌کنندگان نه پدیده‌ای تصادفی و زودگذر، بلکه ناشی از عمق یافتن بحران‌های درونی و ذاتی رژیم است که اینک آن‌را در مسیر ازهم‌پاشیدگی انداخته‌اند. ج- اصلاح طلبان حکومتی نمی‌توانند با وجود دستگاه ولایت و در مقابله با منافع و اراده آن، به نیرو و اراده برتر حکومتی تبدیل شوند. د- تناقض پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی که محصول منافع و موقعیت متناقض آن‌هاست، خود یکی از عواملی ست که پیروزی آن‌ها را ناممکن می‌سازد. زیرا آن‌ها تنها از طریق حمایت مردم می‌توانند، علی‌رغم خواست دستگاه ولایت، به قدرت حکومتی برتر تبدیل شوند؛ و حمایت مردم فقط در مقابله دانته صراحت‌یابنده با دستگاه ولایت شکل می‌گیرد؛ درحالی که آن‌ها حفظ ولایت فقیه و حمایت مردم را یک‌جا می‌خواهند. ه- دستگاه ولایت در موقعیتی متناقض افتاده‌است: برای مقابله با حرکت‌های در حال گسترش مردم، به اراده یک‌پارچه حکومتی نیاز دارد، و لازمه دست‌یابی به چنان اراده‌ای، حذف اصلاح طلبان حکومتی از ساختارهای قدرت سیاسی است؛ درحالی که اصلاح طلبان، در نتیجه برانگیختگی عمومی مردم، جاپای‌شان را در ساختارهای قدرت چنان سفت کرده‌اند که حذف‌شان دیگر کار آسانی نیست، و در هر حال، حتی اگر امکان‌پذیر باشد، کل رژیم را در مقابل مردم کارد به استخوان رسیده و عاصی شکننده تر می‌کند. و- ادامه و گسترش شکاف میان حکومت‌کنندگان در بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم و گسترش مبارزات و امکانات سازمان‌یابی آن‌ها نقش بسیار مهمی داشته‌است. ز- شعار «حاکمیت قانون» یعنی حلقه محوری پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی، در آغاز، تا آن‌جا که در اذهان توده وسیع مردم، آشتی‌ناپذیری ولایت فقیه را با هر نوع «حکومت قانون» نشان داد، نقش افشاگر نسبتاً مثبتی داشت، اما اکنون به عامل کندکننده‌ای در مبارزات مردم تبدیل شده‌است.

تصویب به کنگره ششم ارائه دهد.

\* تبصره- بندهای ۴ و ۵ را می‌توان در شکل و زمان‌بندی به هر شکل که ممکن و مفید است تغییر داد. این فقط یک مثال بوده‌است.

این قطع نامه با کسب ۲۸.۳ درصد آراء رد شد.

- در مورد مسائل تشکیلاتی قرارها و مصوبه زیر توسط کنگره صادر و تصویب شد:

\* «کمیته مرکزی موظف است آئین نامه خود را با رعایت مسائل امنیتی در اختیار اعضای سازمان بگذارد.»

\* «نظر به این که رشد جنبش موجب روی‌آوری نیروهای بسیاری به فعالیت انقلابی شده‌است، سازمان باید برای جذب این نیروها موانع موجود در سیاست کنونی عضوگیری را رفع کند.»

\* «باتوجه به بافت و ترکیب نیروهای تشکیلات، توصیه می‌شود که در فعالیت کمیسیون‌های مربوط به کارهای نظری و پژوهشی، نیروهای واجد شرایط ولی غیرعضو سازمان، شرکت داده شوند.»

۲- اصلاحات برنامه‌ای و اساسنامه‌ای:

از میان اصلاحات پیشنهادی برنامه‌ای و اساسنامه‌ای دو مصوبه زیر و تعداد دیگری از پیشنهادهای اساسنامه‌ای به تصویب رسیدند که در متن اساسنامه و برنامه وارد می‌شوند.

- «در تمامی انتخابات‌های ارگان‌های سازمانی، حداقل ۴۰ درصد از انتخاب‌شوندگان باید از میان زنان داوطلب باشند.»

- «برابری حقوق کلیه شهروندان در برابر قانون، صرف‌نظر از جنسیت، گرایش جنسی، ملیت، نژاد و اعتقادات سیاسی ...»

در مورد اصلاحات برنامه‌ای، کنگره پنجم به کمیته مرکزی مأموریت داد که کمیسیونی برای واری اصلاحات برنامه‌ای تشکیل دهد و نتیجه را به کنگره آینده گزارش کند.

۴- گزارش کمیسیون نظارت مرکزی بعد از ارائه و توضیحات اعضای کمیسیون، به اتفاق آراء تصویب شد.

۵- انتخاب کمیته مرکزی و اعضای کمیسیون نظارت مرکزی.

از نکات قابل توجه انتخابات که زیر نظارت برخی از رفقای مهمان انجام شد، رسیدن تعداد زنان عضو کمیته مرکزی به ۴۰ درصد کل در دور اول انتخابات بدون استفاده از روال ترجیحی مصوب کنگره و تغییر ترکیب کمیته مرکزی بود. یک‌سوم از اعضای قدیمی کمیته مرکزی سابق در انتخابات کاندید نشدند و به جای آن‌ها، نیروهای جدید انتخاب و در ترکیب کمیته مرکزی جای گرفتند.

بعد از پایان گرفتن دستورکار بالا، به پیشنهاد کمیته مرکزی سابق، کنگره از فداکاری و زحمات بی‌دریغ رفیق مسئول ایستگاه پخش رادیو که ادامه کاری و توسعه این ایستگاه را ممکن کرده، قدردانی کرده و در میان شوروشوق شرکت‌کنندگان، با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

اینک کشور ما را به کانون بزرگترین جنبش توده‌ای برای جدایی دین از دولت تبدیل کرده‌است، جنبش اصلاحات دینی که از حمایت بخش بزرگ و بی سابقه‌ای از دین‌داران برخوردار است و عملاً در خالی کردن زیر پای ولایت فقیه و دولت مذهبی نقش مهمی دارد. ده جوانه‌های سازمان‌یابی مستقل بخش‌های مختلف مردم، هرچند نه به صورتی موزون، ولی در مقیاسی سراسری، در حال گسترش‌اند؛ و مهم‌تر این‌که، از بطن حرکت‌های مدنی بی‌شمار برآمده از نیازهای حیاتی یک جامعه امروزی برمی‌خیزند؛ و بنابراین زمینه مساعده برای سنگربندی واقعاً توده‌ای برای دست‌یابی به حق شهروندی برابر بوجود می‌آورند. هـ در نتیجه برانگیختگی عمومی مردم و شکاف میان حکومت‌کنندگان، شکاف‌ها و تخلخل‌هایی در شماری از دستگاه‌های حکومتی ایجاد شده که نارضایی‌ها و اعتراضات توده‌ای از لابلای آن‌ها مجال بروز می‌یابند و فرصت‌هایی بوجود می‌آورند که در پیوند دادن و سراسری کردن آغازین حرکت‌های مختلف توده‌ی نقش مهمی دارند. مثلاً سراسری شدن سریع بعضی از حرکت‌های کارگری و دانشجویی و نیز انتقال سریع و توده‌ای شدن بسیاری از خیرها و افشاگری‌ها، عمدتاً از طریق این فرصت‌ها امکان‌پذیر شده‌است. طبیعی‌ست که محدودیت و شکنندگی این فرصت‌ها نباید اهمیت آن‌ها را در شتاب دادن به شکل‌گیری حرکت‌های وسیع توده‌ای، مخصوصاً در مرحله تکوین آن‌ها، از نظر دور بدارد.

۳) به جرأت می‌توان گفت که سرنگونی جمهوری اسلامی آشکارا در افق بی‌واسطه مبارزات توده‌های میلیونی مردم ایران قرار گرفته، و هرچند حرکت‌های مردم هنوز خصلت واکنشی دارند، ولی بی‌هیچ تردید، اراده‌ای معطوف به سرنگونی، در مقیاسی توده‌ای و سراسری، در حال شکل‌گیری‌ست؛ و در مقابل، حکومت‌کنندگان نه تنها از اراده حکومتی واحدی برخوردار نیستند، بلکه حتی نمی‌توانند پلانتفرم‌های ناهم‌آیندشان را به هم نزدیکتر سازند. از این رو، تصادفی نیست که هم در سازمان‌دهی سرکوبی همه‌جانبه و هم در توافق بر سر اصلاحاتی کارساز، با دشواری‌های عظیم تقریباً غیرقابل حل روبرواند.

۴) در شرایط امروز ایران، دیگر، سخن گفتن از سرنگونی مجرّد، درجا زدن است و عقب‌ماندن از جنبش عمومی بالفعل مردم. مسئله مبارزات کنونی مردم ایران، دیگر، نه صرفاً ضرورت سرنگونی، بلکه چگونگی انجام سرنگونی و جهت سرنگونی‌ست. اگر بشود کل روند سرنگونی رژیم را به سه مرحله متمایز تدارک نظری، تدارک سیاسی و تدارک فنی سرنگونی تقسیم کرد؛ بی‌گمان می‌توان گفت که بعد از تثبیت نتایج بی‌واسطه ضربه دوم خرداد ۷۶، مرحله تدارک نظری تقریباً به پایان رسیده و اکنون مدتی‌ست که در مرحله تدارک سیاسی قرار گرفته‌ایم. در این مرحله، هرچند پاره‌ای مسائل مهم برجای مانده از مرحله تدارک نظری - مانند مبارزه

نظری با اصلاح‌طلبان گریزان از انقلاب - مطرح‌اند؛ ولی ویژگی‌های فضای سیاسی امروز ایران (و جهان) طوری‌ست که حل قطعی حتی این مسائل نیز، از طریق پیش‌برد تدارک سیاسی امکان‌پذیر می‌گردد. مسائل اصلی مرحله کنونی این است که چگونه بخش‌های مختلف مردم، با منافع متفاوت و -گاهی و در سطوحی - حتی متضادشان، می‌توانند وارد میدان بشوند و در هم‌سویی و هم‌آهنگی با هم، در مقابله با رژیم، پیش‌بروند و رژیم نتواند از اختلافات منافع آن‌ها و ناهم‌آهنگی اقدامات‌شان به نفع خود بهره‌برداری کند. و در مجموع شرایطی ایجاد شود که اولاً - شمار هرچه بیشتری از مردم به میدان اقدامات مستقیم سیاسی کشیده شوند؛ ثانیاً - چنین اقداماتی بتوانند هرچه بیشتر مگر شوند و تداوم یابند؛ ثالثاً - خصلت خودگستری پیدا کنند؛ رابعاً - جنبش توده‌ای مستقل مردم بتواند با ارتباطات و مجاری مستقل سراسری خود شکل بگیرد و به صورتی مستقیم، موجودیت رژیم را به مبارزه بطلبد.

۵) سرنگونی رژیم ضرورتاً به معنای پیروزی مردم و پاگرفتن و پایدار ماندن دموکراسی و دستیابی به شرایط گذار به سوسیالیسم نیست. تجربه انقلاب ۵۷ به ما نشان داده است که حتی از بطن یک انقلاب توده‌ای نیز می‌تواند یک حکومت استبدادی کاملاً سرکوب‌گر و فاجعه‌بار سر برآورد. بنابراین، جهت سرنگونی کم‌اهمیت‌تر از تثبیت ضرورت سرنگونی و چگونگی عملی ساختن آن نیست. مسئله این است که مبارزات مردم ایران، اکنون هنوز هم عمدتاً دارای خصلت ضداستبدادی‌ست، یعنی هنوز از ضدیت با استبداد مذهبی حاکم فراتر نرفته‌است. هر مبارزه ضداستبدادی، هرچند زمینه مساعده برای شکل‌گیری شرایط حیاتی دموکراسی بوجود می‌آورد، ولی بخودی‌خود، یک مبارزه مشخص برای دموکراسی نیست. آن‌چه در مبارزه ضداستبدادی کنونی، مردم را برمی‌انگیزاند و هم‌سو می‌سازد، بیش از هر چیز، هنوز نیروی نفی است، نیروی برخاسته از رویارویی با رژیم موجود. و در شرایط مشخص جامعه ما - که هنوز دموکراسی سنت نظری قابل‌اعتنایی ندارد و هنوز سنگربندی‌های توده‌ای محکمی برای پاسداری از حقوق شهروندی شکل نگرفته‌اند - نیروهای ضددموکراتیک فعال در همین مبارزات نقداً موجود علیه جمهوری اسلامی، به آسانی می‌توانند وزن مخصوص بالایی پیدا کنند و شکل‌گیری جنبش مبارزه برای دموکراسی را با دشواری‌های جدی روبرو سازند. بنابراین ضرورت حیاتی توجه به مسائل مربوط به جهت سرنگونی ایجاب می‌کند که سه سطح اساسی مبارزه - یعنی مبارزه ضداستبدادی، مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم - را از هم تمیز دهیم. این سه مبارزه اساسی، هر چند سه سطح درهم تنیده‌اند و در سرنوشت هم‌دیگر عمیقاً اثر می‌گذارند، ولی هر کدام منطق متفاوتی دارند و یارگیری‌ها و سازماندهی‌های متفاوتی را می‌طلبند. به لحاظ منطقی - ولی نه ضرورتاً به لحاظ زمانی - مبارزه ضداستبدادی مقدم بر مبارزه برای دموکراسی

است و این یکی، مقدم بر مبارزه برای سوسیالیسم. زیرا مبارزه برای سوسیالیسم، بدون مبارزه برای دموکراسی پا نمی‌گیرد؛ و مبارزه برای دموکراسی بدون مبارزه علیه استبداد حاکم غیرقابل تصور است؛ اما - برخلاف تصور رایج - چنین نیست که به لحاظ زمانی، اول مبارزه ضداستبدادی به نتیجه برسد و سپس مبارزه برای دموکراسی آغاز شود، و همین‌طور، آسیا به نوبت، تا فرصت به مبارزه برای سوسیالیسم برسد. بلکه غالباً ستون فقرات جنبش مبارزه برای سوسیالیسم، درست هم‌زمان با گشایش مبارزات ضداستبدادی شروع به شکل‌گیری می‌کند. مثلاً تجربه «بی‌عدالتی» معمولاً بیش از مفاهیم انتزاعی حقوقی و نیاز به آزادی، در کشاندن توده‌های زحمت‌کشان و لگدمال‌شدگان به مبارزه ضداستبدادی نقش بازی می‌کند. و زحمت‌کشان فقط در تعقیب منافع مشخص و قابل‌لمس خودشان می‌توانند اهمیت حیاتی دموکراسی را کشف کنند. بنابراین است که تمرکز روی مسائل مربوط به جهت‌گیری سرنگونی، بر چگونگی سرنگونی نیز تأثیر می‌گذارد. مثلاً با بالا رفتن آگاهی طبقاتی کارگران و تقویت سازمان‌یابی اخص آن‌ها حول منافع خودشان، مبارزه ضداستبدادی یا مبارزه برای دموکراسی را تضعیف نمی‌کند، بلکه قطعاً پرنفس‌تر و نیرومندتر می‌سازد. از این رو، هم‌واردان سوسیالیسم ناگزیرند در هر سه سطح اساسی مبارزه، بطور هم‌زمان، فعالانه درگیر شوند و طبعاً باید منطق ویژه هر سطح مبارزه و نیز هم‌بستگی‌های سطوح مختلف را دریابند.

۶) توجه به بعضی از ویژگی‌های پویایی مبارزه ضداستبدادی در شرایط مشخص ایران امروز، برای موفقیت این مبارزه اهمیت دارد: الف - خصلت استثنایی و نامتعارف استبداد مذهبی حاکم در ایران باعث شده طیف بیش از حد متعارف ناهمگونی، در مبارزه با آن فعال بشوند که بعضی از آن‌ها خود، تهدیدی برای شکل‌گیری دموکراسی در ایران محسوب می‌شوند. از این رو، ترکیب و آرایش نیروهای فعال در مبارزه ضداستبدادی، تفاوت بسیار چشم‌گیری با مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم دارد که بی‌توجهی به آن می‌تواند عواقب فاجعه‌باری بدنبال بیاورد. درحقیقت، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر از هم‌اکنون با مبارزه‌ای فعال و همه‌جانبه برای دموکراسی و سوسیالیسم درنیا میزد، ممکن است به از دست رفتن فرصت‌هایی احتمالاً غیرقابل بازگشت بیانجامد. ب - وجود طیف وسیع و ناهمگونی از اصلاح‌طلبان هراسان از انقلاب، یکی از معضلات مبارزه ضداستبدادی‌ست. این معضل که از نتایج گریزناپذیر بی‌اعتبار شدن بسیاری از جنبش‌های انقلابی و مخصوصاً شکست فاجعه‌بار انقلاب ۵۷ ایران است، بدون مبارزه فعال نظری با مخالفان انقلاب و بدون مبارزه همه‌جانبه برای دموکراسی، می‌تواند به عامل مختل‌کننده مهمی در مبارزات مردم تبدیل شود. ج - هرچند اعتراضات مردم علیه ولایت فقیه، تاکنون، با سرعت و سهولت چشم‌گیری

حیاتی، مبارزه برای سوسیالیسم را از همان آغاز، به خفگی خواهد کشاند. ب- پای بندی به دموکراسی و آزادی های سیاسی بی قید و شرط - نه فقط چون وسیله ای برای رسیدن به سوسیالیسم، بلکه همچنین بعنوان جزئی جدایی ناپذیر و بنیادی از خود سوسیالیسم - حیاتی ترین شرط مرزبندی با سوسیالیسم استالیانی ست. هر نوع طفره رفتن از دفاع فعال از دموکراسی به بهانه طرفداری از یک دموکراسی برتر و عمیق تر سوسیالیستی، بی اعتنائی به منطق مبارزه سوسیالیستی ست. تردیدی نیست که سوسیالیسم به دموکراسی برتر و عمیق تر از دموکراسی به اصطلاح «بورژوازی» نیاز دارد، تردیدی نیست که اکتفاء به دموکراسی صوری، کارگران و زحمت کشان را از دست یافتن به فرصت های برابر اجتماعی باز می دارد، اما درست به همین دلیل، ما نمی توانیم از چیزی دفاع کنیم که حتی تضمین های حداقل دموکراسی صوری را هم ندارد. ج- اکنون به تجربه بهتر می دانیم که مبارزه برای سوسیالیسم به وسیله خود طبقه کارگر می تواند صورت بگیرد و نه به نیابت از طرف آن. و طبقه کارگر از طریق مبارزه و سازمان یابی برخاسته از خواست ها و نیازهای بی واسطه بخش های مختلف آن می تواند به منافع عمومی و طبقاتی اش پی ببرد و در مسیر مبارزه برای سوسیالیسم بیفتند. تأکید بر این حقیقت، ضرورتاً بسیاری از الگوهای سازمان دهی متأثر از سنت سوسیالیسم استالیانی را غیرقابل دفاع می سازد، و حزب (یا احزاب) طبقه کارگر را با همه اهمیت حیاتی اش، به سطح وسیله، و صرفاً وسیله ای در خدمت سازمان یابی پروتاریا تنزل می دهد. د- در شرایط کنونی ایران، به دلیل مجموعه ای از شرایط ساختاری و مقطعی، اگر مبارزات کارگری، عمدتاً در محدوده مبارزات کارگران کارگاه های بزرگ بخش صنعت محصور بماند، نه در تقویت پایه اجتماعی مبارزه معطوف به سوسیالیسم می تواند نقش درخور توجه داشته باشد، و نه در تقویت مبارزه برای دموکراسی. مبارزات کارگری فقط از طریق فراتر رفتن از این محدوده و دربرگرفتن و فعال کردن مبارزات کارگران و زحمت کشان محروم، در محیط زیست شان از یک سو؛ و کارگران و زحمت کشان برنشتسته بخش های حساس خدمات از سوی دیگر؛ می تواند تکیه گاه اجتماعی محکمی برای مبارزه سوسیالیستی بوجود بیاورد. پیدا کردن و برجسته کردن خواست ها و نیازهای مشترک ملموس و بی واسطه کارگران و زحمت کشان، در این گستره فراگیر طبقاتی، از ضرورت های فوری حیاتی مبارزه سوسیالیستی است. ه- در کشوری که برای رهایی از جهنم یک استبداد تاریک اندیش مذهبی بپا می خیزد، مبارزه برای سوسیالیسم در صورتی می تواند پا بگیرد که ضمن تکیه قاطع به همبستگی طبقاتی کارگران و زحمت کشان، از هم پستی فعال با جنبش برابری زنان (که اینک در کشور به عصیان با شکوه علیه تاریک اندیشی و مردسالاری تبدیل شده و بنابراین، پاره ای از حیاتی ترین مصالح لازم برای گذار به سوسیالیسم را

شاید آسان ترین، ولی درعین حال، ضروری ترین این فعالیت ها، سازمان دادن مبارزات نظری هرچه گسترده تر برای طرح و جانداختن منطق دموکراسی و اصول بنیادی آن است. فراموش نباید کرد که ما نه تنها هیچ سنت و تجربه قابل اعتنائی از دموکراسی در تاریخ مان نداشته ایم، بلکه غالباً خودمان نیز تازه به منطق دموکراسی گرویده ایم. مثلاً غالب آن هایی که هم اکنون خود را دموکرات های جاقفاده ای می پندارند، هنوز حتی طرح حق تعیین سرنوشت ملی را، آن هم در کشوری چند ملیتی، غیرقابل بحث می دانند، یا از آن بدتر، حتی حق رأی عمومی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی را فقط با «اما» و «اگر» های متعدد می پذیرند. دومین حلقه از فعالیت های ضروری برای دموکراسی، بی تردید، سازمان دادن هم سویی ها و همکاری های هرچه گسترده تر معطوف به دموکراسی در میان نیروهای طرفدار آن است. تردیدی نیست که طرفداران دموکراسی نه همگون اند و نه تماماً هم سو، بلکه جهت گیری های نظری رنگارنگ و منافع سیاسی، اجتماعی و طبقاتی متفاوت و حتی متضادی دارند. بنابراین، هم سویی ها و همکاری های معطوف به دموکراسی فقط در سطوح معین و محدود، و با اشکالی بسیار منعطف و غیر دست و پاگیر، در پاسخ به نیازهای سیاسی مشخصی می توانند شکل بگیرند. وگرنه یک حزب یا جبهه سیاسی واحد برای دموکراسی، معمولاً خود به مانعی در راه پاکرفتن دموکراسی تبدیل می شود. به همین دلیل، آن درک رایج (در میان بسیاری از جریان های سیاسی چپ و راست) از همکاری برای دموکراسی که هم زمانی آن را با مبارزه سیاسی و طبقاتی بالفعل و فعال و سازمان یافته برای سوسیالیسم، ناممکن می داند، عملاً هر نوع هم کاری کارساز و گسترده برای دموکراسی را ناممکن می سازد. ب- نیروهای طرفدار دموکراسی مرزبندی فعال و روشنی با نیروهای ضد دموکراتیک داشته باشند، و برای این که عنوان «ضد دموکراتیک» خود به حربه ای در درگیری ها و خط کشی های فرقه ای تبدیل نشود، ناگزیر باید بر تعریف دموکراسی حداقل تکیه کرد. ج- نیروهای طرفدار دموکراسی از ضرورت موجودیت شکل های مستقل برآمده از خواست ها و نیازهای گروه های مختلف مردم، و به ویژه زحمت کشان و لگدمال شدگان و محرومان - که نقشی تعیین کننده در قوام و دوام دموکراسی دارند - پشتیبانی کنند.

۸) برای سازمان دهی فعال مبارزه برای سوسیالیسم، در ایران امروز، توجه به چند نکته حیاتی اهمیت دارد: الف- مبارزه برای سوسیالیسم، هنوز ناگزیر، باید در فضای فکری و ارزشی نامساعد و حتی خصمانه ای که نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان ادامه دارد، پیش برود. ما هنوز ناگزیریم با پیش داوری های گسترده ای که هر نوع سوسیالیسم را، نهایتاً، روایتی دیگر از همان الگوی سوسیالیسم استالیانی می دانند، دست و پنجه نرم کنیم. و برای پیروزی در این نبرد، خودمان به خانه تکانی های فکری و تجدید آرایش سیاسی سنجدیده، سریع و همه جانبه نیاز داریم. هر نوع تعلل و تزلزل در انجام این وظیفه

دامنه واقعاً توده ای پیدا کرده است، ولی معلوم نیست در مراحل بعدی نیز با همان شیوه پیش برود. زیرا عواملی که به توده گیر شدن تائکونوی مبارزه ضد استبدادی کمک کرده اند، ممکن است خود به مواعی جدی بر سر راه پیروزی آن تبدیل شوند. در این زمینه، توجه به نقش چند عامل اساسی زیر اهمیت دارد: اولاً- ظهور و عروج اصلاح طلبان حکومتی، تاکنون همچون شتاب دهنده اعتراضات توده ای مردم عمل کرده است، اما همین اصلاح طلبان که می دانند با سرنگونی رژیم، در بهترین حالت، موقعیت ممتاز کنونی شان را از دست می دهند، قاعدتاً باید به عاملی بازدارنده در مقابل اقدامات مستقیماً معطوف به سرنگونی تبدیل شوند. ثانیاً- حکومت گران جمهوری اسلامی (چه تمامیت خواهان و چه بخش بزرگی از اصلاح طلبان) نمی توانند در مقابله با بحران کنترل (یا حکومت ناپذیر شدن کشور) به همان شیوه عمل کنند که تاکنون در مقابله با بحران مشروعیت نظام عمل کرده اند. آن ها راه های زیادی برای عقب نشینی ندارند و با سرنگونی رژیم، هست و نیست شان را از دست خواهند داد. ثالثاً- طیف وسیع و ناهمگون اصلاح طلبان که در توده ای کردن حرکت های اعتراضی تائکونوی مردم علیه ولایت فقیه نقش مهمی داشته اند، بعد از این، به نیرویی ترمز کننده تبدیل خواهند شد. رابعاً- مخالفت بسیاری از قدرت های غربی با «بنیادگرایان اسلامی» حاکم در ایران، ضرورتاً به معنای طرفداری آن ها از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. بسیاری از آن ها انقلابی دیگر در ایران را به مراتب خطرناک تر از ادامه وضعیت کنونی می دانند. حمایت فعال بسیاری از آن ها از خاتمی و پدیده اصلاح طلبی در ایران، از همین جاست. د- نیروی ثابت و تعیین کننده مبارزه ضد استبدادی، خود مردم ایران اند که ادامه موجودیت ولایت فقیه، دولت مذهبی، و در یک کلام، جمهوری اسلامی را تحمل ناپذیر می یابند. بی هیچ تردید، سرنوشت مبارزه ضد استبدادی کنونی، در نهایت، با توانایی ها و ناتوانایی های خود مردم ایران تعیین خواهد شد. و مهم این است که اکثریت قاطع آن ها، با عزمی راسخ، در مسیر براندازی رژیم پیش می روند و مجموعه گرایش ها، واکنش ها و حرکت های شان نشان می دهد که با برخورداری از یک حافظه نیرومند تاریخی - توده ای و تجربه ای برابر از ناکامی ها و پیروزی ها، بیش از هر زمان دیگر در تاریخ این کشور، نیاز به روشنایی، دموکراسی و حق شهروندی برابر را لمس می کنند. بنابراین، هم چنان باید تأکید کنیم که سازمان یابی مستقل برخاسته از خواست ها و نیازهای خود آن ها، شتابان ترین و مطمئن ترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی ست. و تنها از این طریق است که مبارزه برای سرنگونی رژیم می تواند در جهت شکل گیری دموکراسی پیش برود.

۷) ضرورت مبارزه برای دموکراسی ایجاب می کند که: الف- نیروهای طرفدار دموکراسی، از هم اکنون به فعالیت های نقشه مند و گسترده ای برای شکل گیری شرایط حیاتی آن دست بزنند. اولین و

را تدارک می‌بیند) برخوردار باشد، به ستون فقرات دفاع از آزادی و دموکراسی تبدیل شود، پشتیبان بی‌تزلزل جدایی دین از دولت باشد، با دفاع قاطع از همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان، به دفاع قاطع از حق تعیین سرنوشت ملت‌های زیر ستم و برابری حق شهروندی اقلیت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی برخیزد، آگاهی زیست-محیطی مردم را سازمان و ارتقاء بدهد، و ضامن قوام و دوام روشنگری و آزاداندیشی باشد. و در کشوری با جمعیت بسیار جوانان، و گسست‌های بزرگ سنی و ایدئولوژیک و ارتباطی و تشکیلاتی در میان فعالان سوسیالیستی، مبارزه برای سوسیالیسم در صورتی می‌تواند با شتابی مناسب پا بگیرد که اولاً- توانایی‌ها و محدودیت‌های نسل‌های جوان فعالان سوسیالیستی - یعنی اکثریت قاطع و ستون فقرات جنبش- با واقع‌بینی لازم شناسایی شوند؛ ثانیاً- بدون بی‌اعتنایی به ذخیره ارزشمند تجارب (منفی و مثبت) فعالان سالمند، از تأکیدات نالازم و تعصب‌آلود بر الگوها و سنت‌های کار و سازمان‌دهی برجای مانده از گذشته، اجتناب شود. زه باتوجه به چیرگی بی‌سابقه ایدئولوژیک بورژوازی در فضای فکری و روشنفکری ایران و جهان، مبارزه سوسیالیستی به یک خیزش ایدئولوژیک بزرگ نیاز دارد. و این بدون جذب فعال روشنفکران سالم و سرسپرده به آرمان بزرگ سوسیالیسم، و استقبال از تخصص‌ها و تلاش‌های فکری بسیار گوناگونی که جنبش عظیم زحمت‌کشان و محرومان می‌طلبند، ناممکن است. بنابراین، سازمان‌دهی ارتباطات و مرادفات فکری هرچه گسترده‌تر در میان جریان‌های مختلف جنبش مبارزه برای سوسیالیسم، و تلاش برای ارتقاء سطح عمومی دانش فعالان سوسیالیستی و شکوفایی توانایی‌های تخصصی آن‌ها، از ضرورت‌های عاجل و حیاتی مبارزه برای سوسیالیسم است.

۹) سازمان ما با درک ضرورت توجه به هر سه سطح حیاتی مبارزات رهایی‌خواهانه مردم ایران، معتقد است که در مقطع کنونی: الف- مبارزه ضداستبدادی مردم چنان پیش رفته‌است که حلقه محوری پلاتفرم اصلاح‌طلبان حکومتی - یعنی شعار «حکومت قانون»- به عامل ترمزکننده‌ای در حرکت عمومی مردم تبدیل شده‌است. در این شرایط، دیگر نه استتار کردن در پشت شعار «حاکمیت قانون»، بلکه تأکید بر حاکمیت مردم می‌تواند راه‌گشا باشد. اکنون وقت آن رسیده است که جنبش توده‌ای دقیقاً روی مخالفت با قانون اساسی رژیم متمرکز شود و با طرح شعار فریاد، در باره نوع رژیمی که مردم می‌خواهند، خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را با صراحتی بیشتر پیش بکشد. خواست فریاد در باره سرنوشت رژیم، هم‌اکنون به انحاء مختلف و در مقیاسی نسبتاً وسیع مطرح می‌شود و حتی بعضی از گرایش‌های رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی، زیر فشار مردم ناگزیر شده‌اند، به صورت‌های مختلف و طبعاً دوپهلوی و محافظه‌کارانه، آن‌را طرح کنند. طبیعی است که فرمولاسیون دقیق شعار اهمیت

سیاسی زیادی ندارد، زیرا مسلم است که چنین شعاری صرفاً خصلت آکسیون دراد و پذیرش حتی محافظه‌کارانه‌ترین فرمولاسیون آن از طرف دستگاه ولایت، تقریباً از محالات است. باتوجه به این حقیقت، این شعار اساساً از طریق مبارزات فرافقانونی مردم پیش رانده خواهد شد. و مسلم است که بخش اعظم اصلاح‌طلبان حکومتی نیز با این شعار مخالفت خواهند کرد. اما با طرح آن، جنبش ضداستبدادی می‌تواند کل اردوی اصلاح‌طلبی را زیر فشار قرار بدهد تا اولاً- از نفوذ فکری آن‌ها در میان مردم بکاهد و ثانیاً- در اردوی اصلاح‌طلبی به نفع جنبش براندازی شکاف ایجاد کند و اصلاح‌طلبان غیرحکومتی و حتی بخش رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی، و در مجموع، اصلاح‌طلبان غیر معتقد به قانون اساسی را به هم سویی با جنبش براندازی وادار سازد. البته تأکید بر مخالفت با قانون اساسی، به معنای آن نیست که از بهره‌برداری از تضادهای درونی حکومت‌کنندگان چشم‌پوشی شود. هم‌اکنون مردم در بسیاری از حرکت‌های اعتراضی‌شان، با انگشت‌گذاشتن بر نقض صریح پاره‌ای از اصول قانون اساسی رژیم از سوی دستگاه ولایت، هنوز هم فعالانه از تضادها و تناقض‌های درونی رژیم استفاده می‌کنند و حتی غالباً غیرقابل اجرا بودن خود قانون اساسی رژیم، و بنابراین، غالباً بطور ضمنی و گاه مستقیم، لزوم تغییر قانون اساسی را مطرح می‌کنند. مسلم است که برای ما شعار فریاد اساساً به معنای پیش‌بردن سرنگونی جمهوری اسلامی است. بی‌تردید اقدامات مستقیم توده‌ای با این سیاست میانینتی ندارد و باید بی‌تردید در همه این اقدام‌ها فعالانه شرکت کرد. ب- هم‌چنین در شرایط کنونی، تأکید بر حق تشکل مردم و حق موجودیت تشکل‌های مستقل، و البته مهم‌تر از آن، ایجاد عملی چنین تشکل‌هایی، ازجمله تاکتیک‌هایی است که می‌تواند در جوراندن مبارزات ضداستبدادی و دموکراتیک مردم تأثیرگذار باشد. تردیدی نیست که در این مورد نیز، دستگاه ولایت به پذیرش موجودیت قانونی تشکل‌های مستقل تن نخواهد داد، ولی فشار نظری و اقدام عملی در این حوزه، عملاً می‌تواند فضای مساعدتری برای گسترش سازمان‌یابی مستقل مردم ایجاد کند و بسیاری از تشکل‌های به‌اصطلاح «ثبت‌نشده» در عمل موجود را به رژیم تحمیل کند. مثلاً اکنون جاقفادان موجودیت ضمنی «نهضت آزادی» و مهم‌تر از آن، کانون نویسندگان ایران، از این طریق عملی شده‌است. البته نمی‌شود این نمونه‌ها را ضرورتاً به همه انواع تشکل‌های مستقل دیگر، و مخصوصاً تشکل‌های حزبی، تعمیم داد؛ اما در هر حال، نمی‌توان انکار کرد که رژیم در حالت درماندگی، درمقابل بعضی از اقدامات، ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شود، هرچند که عقب‌نشینی‌هایی غیرمختل‌کننده و بسیار گذرا باشند. ج- اقدام دیگری که هم‌اکنون می‌تواند و باید برای سازمان‌دهی آن تلاش فشرده‌ای را آغاز کرد، مبارزه نظری و عملی برای شکل‌دادن به اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم در داخل کشور است. تردیدی نیست که

این مبارزه نه بطور «قانونی» می‌تواند صورت بگیرد، نه با چند دستورالعمل آموزگارانه و چندین و چند قرار و تماس مخفیانه میان فعالان سوسیالیستی داخل و خارج کشور، می‌تواند راه بیفتد، و نه عاقلانه است که طوری راه‌اندازی شود که فعالان سوسیالیستی و کارگری داخل کشور - یعنی گران‌بهارترین دارایی جنبش سوسیالیستی- را به تیله‌بازی در زمین مین‌گذاری شده بکشاند. اما با وجود همه دشواری‌ها، تدارک نظری و عملی این کار هم‌اکنون می‌تواند آغاز شود و هم در سطح اجتماعی و طبقاتی و هم در سطح نظری و سیاسی، تجمع بزرگ چپ طبقاتی، با شیوه‌هایی سنجیده، منعطف و نقشه‌مند، آغاز گردد. طبیعی است که چنین کاری نه حول «راه‌کارگر» می‌تواند آغاز شود، و نه سازمان ما خود را به چنان سطح تنزل می‌دهد که از چنین تصورات و طرح‌های ساده‌لوحانه و پدمآبانه حمایت کند. اما مسلم است که «راه‌کارگر» فقط بعنوان یکی از سازمان‌های چپ هوادار سوسیالیسم، تلاش برای کمک به آغاز چنین کار حیاتی و بزرگ را از مهم‌ترین وظایف خود می‌داند.

## «راه‌کارگر الکترونیکی»

### صفحه سازمان کارگران

### انقلابی ایران (راه‌کارگر) با

### شکل و محتوای جدید!

### شامل اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های

### سازمان، تک‌برگی راه‌کارگر، نشریه

### راه‌کارگر، مقالات و تحلیل‌های

### سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اخبار

### و روی‌دادهای سیاسی روز و هفته،

### گزارشات آکسیون‌ها، طنز، شبکه

### ارتباطی با سایر سایت‌های ایرانی.

### از صفحه سازمان انقلابی

### کارگران ایران (راه‌کارگر)

### در اینسترننت دیدن

### کنید

# پیام پنجمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## کنگره شاملو

به

## مردم سراسر ایران!

**کارگران، دانشجویان، روشنفکران، زنان و**

**جوانان ایران دریندا!**

مبارزه شما که علیه استبداد، برای دموکراسی و عدالت اجتماعی است، در شتابی طبیعی از چهارچوب قانون ارتجاعی جمهوری اسلامی فراتر رفته است. زیرا شما بدرستی دریافته اید که اگر تا دیروز امکان استفاده از قانونیت برای مقابله با ولایت مطلقه فقیه به سهم خود می توانست ماهیت بی قانونی استبداد مذهبی حاکم را افشاء کند، امروزه این بن بست قانون گرائی است که مانع پیشروی شما می شود.

اگر تا دیروز می شد با امکان به وجود آمده در انتخابات مجلس ششم و با استفاده از قانون، به نماد رژیم اسلامی یعنی هاشمی رفسنجانی توهنی زد و تعرض دستگاه ولایت را درهم شکست، امروزه زندانی شدن جنبش شما در چهارچوب این قانون، تنها فرصت مناسب را برای سرکوب جنبش ضد استبدادی به وسیله دستگاه ولایت فراهم می کند.

اصلاح طلبان حکومتی و حامیان آن ها، به بهانه این که جناح سرکوب در صورت فراروئی جنبش از چهارچوب قانون، سرکوب جنبش را تشدید خواهد کرد، از شما می خواهند در چهارچوب قانون اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، زندانی بمانید. این خواست در شرایطی است که دستگاه ولایت فقیه عملاً با سرکوب سازمان یافته، گام به گام به پیش می رود و در این پیشروی کودتاگرانه، ذره ای ارزش برای قانون گراها و خود قانون اساسی، قائل نیست.

دستگاه قضائی ولی فقیه با پشت پا زدن به قوانین «مقدس» خود، به ژاندارم نظام و ابزار دست سید علی خامنه ای و ایادی اش تبدیل شده است. مطبوعات را یکی پس از دیگری می بندد، قلم زنان و آزادی خواهان را پیاپی می کشد، یا به زندان می افکند. دستگاه سرکوب نظام با حمایت علنی هیئت حاکمه بی اعتنا به قانون خود نظام، می بندد، می گیرد، می کشد، و به ریش هر چه قانون است می خندد!

سرکوب گران جنبش دانشجویی تبرئه! می شوند و سران جنبش در زندان بدون حساب و کتاب می مانند. قاتلین قتل های زنجیره ای عموماً آزاد می شوند و پرونده قتل های بیست سال جنایت رژیم تنها به قتل چهار نفر محدود می شود و آن هم دارد آشکارا سرهم بندی می شود.

جانپان را آزاد می کنند، و وکلای مقتولین را به بند می کشند. جنبش های حق طلبانه زحمت کشان را در آبادان، در شاتره اسلام شهر، در قیر و ...، به خون می کشند. زنان و جوانان را سرکوب می کنند و اعتصابات کارگری را با همه توان خفه می کنند.

**کارگران، دانشجویان، روشنفکران، زنان و**

**جوانان ایران دریندا!**

تنها امکان پیشروی شما در این کارزار، در گرو صف مستقل جنبشی است که شما باید علیه استبداد و برای آزادی و عدالت اجتماعی آن را با سازماندهی به پیش ببرید.

نظام مردم ستیز چون میوه ای پوسیده آماده افتادن است. تلاش های مذبحخانه و جنون آمیزش بیش از هر چیز بیان گر این حقیقت است. رژیم که بود و نبودش در میان است و خود را در سراسیمگی سقوط می بیند، کورکورانه قادر نیست حتی منافع خود را دریابد. زیرا به فردایش اطمینان ندارد و هم از این روست که بی اعتنا به هر چه قانون است، شمشیر را از رو بسته و کمر به سرکوب جنبش آزادی خواهانه ی شما بسته است. پس در شرایطی که

سرنگونی آدم خواران نظام اسلامی در چشم انداز است، باید هوشیار بود که تجربه تلخ انقلاب بهمین تکرار نشود. باید جهت سرنگونی را به سمتی پیش برد که سقوط استبداد حاکم به حضور استبداد جدید نیانجامد. در انقلاب بهمین همه دیده اند که جنبش ضد دیکتاتوری و ضد استبدادی در مسیر سرنگونی

پسر رضاخان میرپنج، بدلیل آن که با تدارک یک نظام دموکراتیک و عدالت خواهانه هم راه نبوده است، به استقرار استبداد سیاه تر و خشن تر مذهبی انجامیده است.

امروزه هم، اگر از هم اکنون مبارزه برای سرنگونی استبداد رژیم جمهوری اسلامی ایران با مبارزه ای همه جانبه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی درنیامیزد، استقرار استبداد دیگری را باید انتظار کشید.

پیوند جدائی ناپذیر مبارزه ضد استبدادی با مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی سکونی است که حکومت اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم را ممکن می سازد.

امروزه باید صراحت داد که پاک رفتن و پیشروی جنبش مستقل اکثریت عظیم، یعنی کارگران، دانش جویان، روشن فکران، خلق ها، زنان و جوانان آزادی خواه و عدالت جو، فراروئی از دوره ی

این سؤال کلیدی برای هر کسی به وجود می آید که چرا اصلاح طلبان حکومتی با مشاهده آشکار قانون شکنی های پی در پی دستگاه ولایت و پیشروی نیروی سرکوب آن، هم چنان مردم را به آرامش و رعایت قانون فرا می خوانند؟ پاسخ در یک کلام روشن است. آن ها از شما مردم به جان آمده، بیش از دستگاه ولایت می ترسند! آن ها از پیشروی مبارزه مستقل شما و فراروئی تان از چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، بیش از تعرض دستگاه ولایت در هراسند. چرا؟ زیرا آن ها - همه آن ها که شما را به آرامش دعوت می کنند - از انقلاب فراقانونی شما علیه استبداد وحشت دارند. بنابراین، صرفه ی کار را به جای هم راهی با شما، در چانه نی در بالا می بینند.

### ایرانیان!

اگر در گذشته مبارزه در چهارچوب «قانونیت» و «اصلاح طلبی» بر پایه قانون اساسی نظام مردم ستیز جمهوری اسلامی می توانست جنبه افشاگری و بسیج داشته باشد، امروزه چشم دوختن به گشایش امور در چهارچوب امکانات «قانون اسلامی»، خودفریبی آشکاری است.

هرچند شکست پلاتنفرم قانون گرائی هنوز به معنی پایان جدال حکومت گران با هم نیست و باید از آن به نفع پیشروی جنبش توده ای استفاده کرد، اما تکیه اساسی باید بر صف مستقل جنبش توده ای و یگانه کردن جویبارهای جدا از هم، یعنی اتحاد طبقاتی مزد و حقوق بگیران، دانش جویان و روشن فکران آزادی خواه معطوف شود.

این حقیقتی است که شما مردم سراسر ایران به روشنی روز آن را دریافته اید. هم از این روست که جنبش دانش جویی تن به قانونیت نداده و با وجود غیرقانونی بودن تظاهرات، به میدان آمده و علیه استبداد و برای دموکراسی فریاد سر می دهد. هم از این روست که فریاد «کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد» در آسمان تهران طنین افکن شد.

شما مردمی که کارد به استخوان تان رسیده، به حق بی اعتنا به آرامش طلبان عافیت طلب و گریزان از انقلاب، نافرمانی مدنی را تشدید کرده و اقدامات

## از آن «نه با شکوه» دفاع کنید!

### مردم ایران!

شما از سه سال پیش با آراء خود به دستگاه ولایت و مستبدان حاکم بر کشور گفته اید که آن‌ها را نمی‌خواهید و تحمل نمی‌کنید. راهپیمایی مبارزاتی شما در این سال‌ها، دستگاه حکومتی را به انزوا و ناتوانی کشانده و در مقابل، این دستگاه جهمی چون مار زخم خورده هر بار از گوشه‌ای سر برآورده که راه را بر پیشروی شما به بندد.

آخرین بار شما در ۲۹ بهمن ۷۸ در انتخابات مجلس «نه» دیگری گفتید و برای اعتراض به دستگاه ولایت، کسانی که امکان گذشتن از فیلتر حکومت را داشتند روانه مجلس کردید. اگر چه از پیش روشن بود آن چه که در حکومت فقها به عنوان «قانون» و «تهادهای قانونی» عنوان می‌شود چیزی جز ابزار دست مستبدان حاکم نیست و همه این‌ها در برابر اراده‌ی «ولی فقیه» رنگ می‌بازند، اما همین مبارزه و «نه» شما فشار سنگینی بر حکومت بود. به همین دلیل با هزار رنگ و نیرنگ با آن مقابله کردند. و حالا برای قطعی کردن مبارزه‌شان علیه شما، خود ولی فقیه، بدون هیچ پرده پوشی و با وقاحت تمام و با «حکم حکومتی» در دست به روشن‌ترین بیان می‌گوید «قانون» بی «قانون».

ولی فقیه و دستگاه سرکوب‌گر مستقیماً به کار افتاده‌اند تا هرچه در این مدت با مبارزه بدست آورده‌اید را پس بگیرند. به این تعرض آشکار نباید تن در داد. اگر امروز در مقابل ولی فقیه که مدعی قیومت مردم و «نماینده‌ی خدا» بر روی زمین است، ایستادگی نکنیم، تنها به دستگاه ولایت فرصت تعرض بیشتر داده‌ایم.

### ایرانیان!

شما می‌دانستید که مجلس ششم و هر مجلس در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی قادر نیست خواست‌های شما را برای آزادی و علیه استبداد به پیش ببرد. با این حال عقب نشینی و تسلیم بخشی از اصلاح‌طلبان مدعی دفاع از حقوق مردم در برابر حکم اخیر ولی فقیه، بیش از هر چیز بیانگر پوشالی بودن دستگاه‌های قانونی نظام مبتنی بر ولایت فقیه است. با این همه نباید اجازه داد که دستگاه ولایت به رهبری علی‌خامنه‌ای دست آورده‌های شما را تاراج کند و چوبی را که در انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ لای چرخ دستگاه حکومتی گذاشتید را بیرون بکشد. آن‌ها با اعزام بندها و پادوهای خود در جلو مجلس و در میدان، در این روزها می‌کوشند فضای کشور را در سایه‌ای از رعب و وحشت فرو برند. سکوت و آرامش در این شرایط تنها امکان تعرض بیشتر آن‌ها را فراهم می‌کند.

باید با استفاده از همه‌ی اشکال ممکن در مقابل این تعرض که آشکارا بی‌حقی عمومی را حتی در چهارچوب نظام اسلامی صراحت داده است، ایستاد. تظاهرات، اعتصابات، تحصن‌ها، طومارنویسی‌ها... از جمله اشکالی هستند که می‌توانند مخالفت شما را علیه غاصبین حقوق طبیعی شما بیان کرده و تعرض آن‌ها را خنثی کند. در مسیر این مقاومت عمومی، افشای اصلاح‌طلبان و کسانی که نشان دادند به وعده‌های خود وفادار نیستند، باید توأم باشد با همسویی با کسانی که در مقابل این تعرض آشکار ولی فقیه مقاومت کرده و می‌تواند جان‌شان در خطر باشد.

### ایرانیان!

سران رژیم جمهوری اسلامی را که مدعی هستند اکثریت شما آن‌ها را تأیید می‌کنید، به فرزندام فرا بخوانید. جمهوری اسلامی آری یا نه؟ ما بر آنیم که مردم کشور در این لحظه حساس از توان و آگاهی لازم برای مقابله‌ی مستقیم با ولی فقیه و عقب نشاندن قطعی او و رهائی از چنگ دیو استبداد برخوردارند و پیروزی همیشه از آن مردمی است که برای اعمال اراده‌ی مستقیم خود می‌رزمنند.

## هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۸ مرداد ۱۳۷۹ - ۱۸ گوست ۲۰۰۰

قانونیت‌گرایی و پیشروی بسوی اقدامات فراقانونی است. تن در دادن به آرامش طلبی و قانونیت، آشکارا به معنی فرصت دادن به دستگاه سرکوب ولایت فقیه برای خفه کردن جنبشی است که مدت‌هاست به راه افتاده است.

در این مسیر آن دسته از اصلاح‌طلبان که هم‌چنان مدعی هم‌راهی با جنبش مردمند، اگر در مدعای خود صادق هستند، باید به ضرورت و الزامات مبارزه‌ی فراقانونی کردن نهند. مدعیان هم‌راهی با جنبش به راه افتاده‌ی ضداستبدادی، آزادی خواه و عدالت‌جو، باید به خواست جدائی دین از حکومت، به آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی، به مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی گردن بگذارند. در شرایطی که حریف آشکارا برای سرکوب این خواست‌ها، فراقانونی عملی می‌کند، نمی‌توان برای پیشبرد این خواست‌ها در چهارچوب قوانینی ماند که هم در ماهیت و هم در بن‌بندش ضدیت با این خواست‌ها را پاسداری می‌کند.

### مردم سراسر ایران در بند!

رژیم مردم فریب و انسان‌گریز با وجود بی‌زاری اکثریت قریب به اتفاق شما مردم ایران وقیحانه مدعی است که اکثریت شما خواهان نظام آزادی‌گش او هستید. برای آن که این غاصبین حکومت مردم را خلع سلاح کنید، از سران رژیم بخواهید که در مورد رژیم اسلامی دست به فراندم بزنند: رژیم جمهوری اسلامی آری یا نه؟ حکومت مبتنی بر آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی آری یا نه؟ این آن حربه‌ای است که دولت مردان رژیم استبداد دینی از بالا تا پایین از آن چون جن از بسم‌الله وحشت دارند!

باید با استفاده از همه‌ی اشکال علنی و مخفی با سازماندهی جنبش ضد نظام جمهوری اسلامی ایران و اقدامات فراقانونی، مشروعیت کلیت نظام حاکم را زیر سؤال برد. این راهی است که شما مردم به درستی دریافته‌اید و در سال گذشته بر اساس آن اقدام کرده‌اید.

ایستادگی برای این پیشروی، تن در ندادن به محافظه‌کاران عافیت‌طلب و گریزان از صف مستقل مردمی، راه بی‌بازگشت شماست. راهی که خود به درستی در پیش گرفته‌اید.

جنبش چپ ایران و سازمان ما که برای دموکراسی و سوسیالیسم و علیه استبداد می‌جنگد، هر چند در شرایط سرکوب تمام‌عیار رژیم و دشمنی خونین همه دولت مردان رژیم با آن، امکان حضور تمام عیار علنی ندارد، هویت خود را اساساً در سازماندهی این راه‌پیمایی باشکوه می‌داند. پیروز باشید و این پیروزی قطعی است.

شرکت کنندگان در پنجمین کنگره

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ مرداد ۱۳۷۹ - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۰